**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14001223**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که ما چگونه می‌توانیم، ۳ تا مسأله را با همدیگر جمع کنیم. عدم حجیت مثبتات امارات، و این‌که اگر یک اماره‌ای حجت باشد اماره‌ای که همان درجۀ کشف را هم داشته باشد لازم نیست حجت باشد. مطلب سوم این‌که در دوران امر بین تخصیص و تخصص ما نمی‌توانیم اثبات تخصص کنیم، در حالی که اصالة العموم جزء امارات هست، اگر امارات مثبتاتش حجت باشد لازمه‌اش این هست که بتوانیم این را اثبات کنیم. این ۳ تا مبنا را با هم باید در نظر گرفت ببینیم چطوری می‌توانیم اینها را مشی کنیم.

در مورد این‌که اگر خبر واحد مثلاً حجت باشد شهرت که با فرض این‌که شهرت همان درجۀ کاشفیتی را داشته باشد که خبر واحد دارد باز شهرت حجت نیست، ملازمه‌ای بین حجیت خبر واحد و شهرت با فرض این‌که هر دو یک درجۀ کاشفیت داشته باشند نیست، مرحوم آقای حاج شیخ در بحث شهرت در درر اینجوری بحث را دنبال می‌کنند که ملاک حجیت کاشفیت و غلبۀ مصادفت در نزد ما نیست، بلکه کاشفیت و غلبۀ مصادفت در نزد شارع مقدس هست. شاید ما، یعنی عقلا در مورد خبر واحد اعتقاد دارند که کاشفیت، یعنی شهرت اعتقادشان این باشد که کاشفیتش به اندازۀ خبر واحد است، یعنی غلبۀ مصادفت شهرت‌ها و شهرت‌های مصیب مثل خبر واحدهای مصیب و مطابق واقع هست. ولی شارع مقدس ممکن است بر خلاف این مشی کرده باشد.

خب اینجا نکته‌ای که وجود دارد آن این است که یک اشکالی اینجا هست که وقتی مکلّف یعنی عقلا خبر واحد را میزان مصادفتش را مساوی آن می‌دانند نمی‌توانند خبر واحد و شهرت را، هر دویش را از یک سنخ نبینند. ببینید بحث سر این هست که اگر خبر واحد و شهرت در نظر عقلا ملاکشان کاشفیت و غلبۀ مصادفت هست. عقلایی که غلبۀ مصادفت را در هر دو یکی می‌دانند چطور می‌توانند تصدیق کنند هم این‌که غلبۀ مصادفت ملاک حجیت باشد، هم از آن طرف این را هم تصدیق کنند که خب یعنی آن کسی که به یک مطلبی قطع دارد که نمی‌تواند قطع خودش را مخالف واقع ببیند. فرض این است که عقلا نسبت به این‌که موارد مصادفت شهرت و موارد مصادفت خبر واحد یکی است به این قطع دارد. اینها را یک اندازه می‌بیند. وقتی یک اندازه می‌بیند نمی‌تواند این را تصدیق کند که میزان غلبۀ مصادفت این دو تا با همدیگر واقعاً فرق داشته باشد.

شاگرد: فرق که ندارد

استاد: اگر قطع نداشته باشد که اصلاً بحث نمی‌شود.

شاگرد: جایی که به لحاظ حساب احتمالاتی که من محاسبه می‌کنم در نتیجه

استاد: در نتیجه قطع حاصل شده دیگر.

شاگرد: نه مساوی احتمالات من اینجوری

استاد: نه این‌که دیگری هم برایش حتماً قطع حاصل می‌شود. دیگری می‌گوید اشتباه می‌کند. معنایش این است که دیگری اشتباه می‌کند.

شاگرد: نه، من چون به حساب احتمالات هم بر پایۀ چیزهایی است که اطلاعات من مثلاً

استاد: ولو بر پایۀ این اطلاعات فرض اگر به قطع نرسد

شاگرد: فرض این است که بیشتر اطلاعات داشته باشد حساب احتمالاتش را

استاد: نه دقت نکردید. ببینید بحث سر این است که یا من به قطع می‌رسم، اگر به قطع نرسم یا نمی‌رسم. ارگ به قطع نرسم خب اصلاً حجت نیست. یعنی یکی از مقدمات این هست که عقلا می‌گویند همان درجۀ کاشفیت و غلبۀ مصادفتی که در شهرت هست در خبر واحد هست در شهرت هست. به هر وجهی به این مطلب برسند کافی هست. بنابراین آیا می‌تواند شخصی که یقین دارد به این‌که غلبۀ مصادفت با خبر واحد و شهرت یکی است به خلاف این‌که نمی‌تواند، بنابراین نتیجۀ این مطلب این است که یقین می‌کند شارع هم به همین. شارع هم که عالم به مغیبات است. نتیجۀ قطع به ملازمۀ اینها قطع به ملازمۀ در نزد شارع هم هست.

شاگرد: یک وقت می‌گوییم قطع دارد که این ۸۰ درصدش به واقع می‌رسد،‌۲۰ درصدش به واقع مثلاً نمی‌رسد. اینجا اگر بگویید درست است. یک وقت می‌گویید که ۸۰ درصد احتمال است، آن هم ۸۰ درصد احتمال است.

استاد: نه احتمال به واقع رسیدن یعنی همین دیگر. یعنی بحث سر این هست که من یقین دارم فرض کنید ۸۰ درصد خبرهای واحد به واقع می‌رسد، ۸۰ درصد شهرت‌ها هم به واقع می‌رسد. من نمی‌توانم

شاگرد: ما هیچ وقت یک همچین یقینی نمی‌توانیم داشته باشیم.

استاد: اگر نمی‌توانید اصلاً این موضوع ندارد.

شاگرد: آن که ما می‌فهمیم احتمالش ۸۰ درصد این است، احتمالش ۸۰ درصد

استاد: احتمال ۸۰ درصد یعنی ۸۰ درصد غلبۀ مصادفت دارد دیگر، همین است دیگر.

شاگرد: یعنی در واقع این احتمال هم می‌دهید که در واقع آن ۲۰ درصدی که ما احتمال می‌دهیم

استاد: غلبۀ مصادفت یعنی همین. ما می‌دانیم. معقول نیست که من اطمینان داشته باشم که. این مطلب. پاسخ آیا این را می‌توانیم پاسخ بدهیم یا نه، به نظر می‌رسد ۲ تا پاسخ برای این اشکال می‌شود مطرح کرد. یک پاسخ این است که لازم نیست که قطع باشد، همین مقدار که اطمینان باشد آن استدلال می‌آمد. اطمینان احتمال خلافش هست، ما ممکن است شخصی بگوید ما اطمینان داریم که همان درجۀ. نه این به درد نمی‌خورد. آن نکتۀ اصلی که هست، پاسخی که هست آن این است که شارع مقدس وقتی که بداند که خبر واحد میزان اصابۀ به واقعش واقعاً بیشتر از شهرت هست در واقع ملاک را غلبۀ مصادفت در نزد خودش قرار می‌دهد، نه اصلاً غلبۀ مصادفت واقعیه. یعنی به این معنا که یک نوع موضوعیتی برای آن غلبۀ مصادفت قائل می‌شود. یعنی شارع مقدس یک موقع می‌بینید خیلی وقت‌ها بعضی از احکام هست ثبوتاً یک موضوعاتی دارد، ولی به دلیل این‌که تشخیص این موضوع ثبوتی برای عرف متعارف مشکل هست یا اشتباه در آن زیاد می‌کند آن موضوع ثبوتی را ملاک قرار نمی‌دهد، یک موضوع مشابهی را ملاک قرار می‌دهد. مثلاً فرض کنید شارع برای جلوگیری از دزدی می‌خواهد دزد در جامعه نباشد. ولی اگر این را قرار بگوید، بگوید هر کس را که تشخیص دادید دزد است آن را دستگیر کنید، به مأمور پلیس بگویید هر کسی که تشخیص می‌دهد دزد است دستگیر کن. خب ممکن است پلیس سوء استفاده کند، یا اشتباه کند. به خاطر همین شارع ممکن است اینجور نگوید. یعنی قانونگذار اینجور نگوید. قانونگذار بگوید تو کار نداشته باش که این طرف دزد هست یا دزد نیست. تو ساعت ۱۲ شب به بعد هر کسی را در خیابان دیدی دستگیر کن. قبل از ۱۲ را هم هر کسی در خیابان بود دستگیر نکن، به دلیل این‌که دزدها معمولاً از ۱۲ شب به بعد بیرون هستند، قبل از آن کمتر دزد وجود دارد، ملاک را دائر مدار ۱۲ شب به بعد و قبل از ۱۲ شب هست که این ملاک تشخیصش روشن است، سوء استفاده از آن نمی‌شود کرد، امثال اینها. خب ما هم در واقع در اینجا ولو ملاک ثبوتی، ملاک ثبوتی همان جلوگیری از دزدی است، ولی ملاک ثبوتی اقتضاء می‌کند شما جلوگیری از دزدی را خودش را تشخیص مصادیقش را به عهدۀ مکلّف واگذار نکنید. تشخیص مصادیق را به عهدۀ خود قانونگذار، به عهدۀ خودش بگیرد یعنی با این‌که یک عنوان مشابهی، عنوانی که غلبه دارد، یعنی غالباً با آن عنوان مورد نظر ما مطابق هست گاهی اوقات هم خلاف در می‌آید آن را ملاک قرار بدهد. بنابراین شارع مقدس ممکن است اصلاً بگوید که شما کار نداشته باش که این غلبۀ مصادفت دارد یا نه. یعنی در واقع غلبۀ مصادفت عند الشارع، آن عند الشارع بودن جزء موضوع باشد و ما بگوییم اماره نه این‌که آن چیزی که واقعاً غلبۀ مصادفت داشته باشد. شارع اصلاً غلبۀ مصادفت واقعی را ملاک قرار نداده باشد. و غلبۀ مصادفت در نزد خودش را اگر بخواهد ملاک قرار بدهد، باز البته این مشکل هست که غلبۀ مصادفت در نزد خود شارع وقتی شخصی یقین دارد که کاشفیت شهرت و کاشفیت نوعیۀ خبر واحد یکسان است، نمی‌تواند به این تصدیق کند. این است که باید به یک عنوان دیگری شارع متوسل بشود. بگوید من اصلاً شما به غلبۀ مصادفت کار نداشته باش. من خبر واحد را حجت قرار دادم شهرت را حجت قرار ندادم. این معنایش این است که ولو کاشفیت و غلبۀ مصادفت ملاک حجیت است، ولی حجیت دائر مدار او نیست. یعنی اینجور نیست که شارع مقدس گفته شما نگاه کن ببین چه مقدار غلبۀ مصادفت هست، یا غلبۀ مصادفت نیست. شارع مقدس خبر واحد را حجت کرده، هر چند ملاکش غلبۀ مصادفت هست، ولی این غلبۀ مصادفت به عنوان حکمت جعل هست نه علت جعل. یعنی تشخیص غلبۀ مصادفت از غیر غلبۀ مصادفت را به مخاطب واگذار نکرده، خودش غلبۀ مصادفت را تشخیص داده و حکم را جعل کرده. بنابراین یعنی تو کار نداشته باش که غلبۀ مصادفت دارد یا ندارد. اگر چنین باشد شارع مقدس ممکن است خبر واحد را حجت کرده باشد و شهرت را حجت نکرده باشد. این مطلب در مورد مثبتات نمی‌آید. چون مثبتات فرض این هست که واقعاً اینها با همدیگر ملازمه دارند، یک ملازمۀ واقعیه وجود دارد. و چون ملازمۀ واقعیه وجود دارد در نتیجه. مگر اینجور بگویید، بگویید که چون خیلی وقت‌ها اشخاص در تشخیص لوازم اشتباه می‌کنند. همان اشکالی که در تشخیص، تشخیص را مطرح می‌کنید که باعث می‌شود که از حجیت خبر واحد، حجیت شهرت را نتوانید نتیجه بگیرید، از حجیت خبر واحد در مؤدا، حجیت خبر واحد در ملازمات را نتوانیم نتیجه بگیریم به دلیل این‌که خیلی وقت‌ها مخاطبین در این ملازمات اشتباه می‌کنند. چیزهایی را که واقعاً ملازم نیستند ملازم می‌بینند. به خاطر همین شارع ممکن است گفته باشد خبر واحد فقط در مؤدا حجت است. یعنی این، ولو ملاکش هم همان کاشفیت است، ولی کاشفیت در نزد خودش. به دلیل این‌که خود شارع مقدس، یعنی ملازماتی که واقعاً در نزد شارع، یعنی شارع مقدس گفته شما به ملازمات کار نداشته باش، چون اشتباه زیاد می‌کنید، اگر عمد. بحث قیاس همینجور است دیگر، قیاس نکته‌ای هست که اگر ممکن است میزان کاشفیت قیاس با میزان در نظر خود مخاطب با میزان کاشفیت خبر واحد یکی باشد. ولی قیاس به دلیل این‌که یک امر استنباطی است شارع مقدس دیده که افراد در تشخیص اشتباه زیاد می‌کنند. می‌گوید من کار ندارم که ظنی که از خبر واحد حاصل می‌شود با ظنی که از قیاس حاصل می‌شود یکی هست یا یکی نیست. به اینها کاری ندارم. من آن که کار دارم خود خبر واحد را حجت می‌کنم قیاس را حجت نمی‌کنم، ولو مخاطب کاشفیت باشد. این البته معنای این حرف این هست که محصّل این حرف این است که آن چیزی که ملاک هست نفس کاشفیت نیست، کاشفیت به علاوۀ اشتباه نکردن مکلّف. یعنی جلوگیری از اشتباه نکردن مکلّف. این روح قضیه این هست که حکایت بما هو حکایت و غلبۀ مصادفت و کاشفیت اینجور چیزها ملاک اعتبار نیست. بازگشت این مطلب به یک معنا به این هست که نکات دیگری در حجیت اماره دخالت دارد. حالا این را اجازه بدهید من دوباره برمی‌گردم در مورد این یک صحبت دیگر می‌کنم. به نظر می‌رسد که این‌که خبر واحد. اصلاً امارات حجت باشند و جهت کاشفیت تمام العلة باشد علی ای تقدیر درست نیست. یک نکته‌ای که در همۀ امارات در ملاک حجیتش دخالت دارد بحث انسداد باب علم است. اگر باب علم منسد نباشد هیچ وقت اماره‌ای حجت نیست، اگر من به راحتی بدون هزینه کردن به واقع بتوانم برسم نکته‌ای ندارد که ما جایی که می‌توانیم بیشتر به واقع برسیم چون جنبۀ طریقیت دارد دیگر. اگر انسداد باب علم نباشد چه وجهی دارد که خبر واحد را حجت قرار داده بشود؟ خب این را حالا ملاحظه بفرمایید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان